

الحیاء منهنجا نشانی در صورت است که در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 (نیز) شایسته است که در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن

و کما ینزلنا من السماء ماء فیرزقنا به کل شیء حیوان
 و کما ینزلنا من السماء ماء فیرزقنا به کل شیء حیوان

در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن

در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن

در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن

در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن

در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن

در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن

در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن

در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن
 در آن آیه نازل شده و اولیای آن

در اهل علم و قاریان قرآن که از فجور و بدعت ظاهری پاک باشند دوستان خدا پیدا می شوند ، مسلمانان سلف اهل دین و اهل علم را فراموش میکنند علماء و انساک (غایبین) از جمعه فراموش کردند بعد از آن کلمه صوفی پیدا شد آنانکه از کمال تواضع لباس پشمی می پوشیدند و حیات زاهدانه میکردند آنها را صوفی گفتند و بعد از آن بنام فقرا و اهل سلوک شهرت یافتند .

بفحوی (بی التماس انما جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا - وان اکرمکم عندالله اتقاکم) کرامت صغی یرهبز کاران صالح تصدیق شد .

در اصطلاح اهل علم هر امر خارق العاده که بدون اسباب ظاهری بصورت اعجاز سرزد آن را معجزه میگویند ، و اگر از صالح متدین بصورت ارادی یا غیر ارادی سرزد آن را کرامت و صاحب کرامت را ولی الله میگویند ، و اگر از مشرکی سرزد او را مستدرج و عمل او را استدراج میگویند ، و این امور خارق العاده اگر با سبب ظاهری ظهور کرد آن را اختراع و صاحب آن را مخترع میگویند ، و کلمه ایجاد و موجود مجازاً برای اختراع و مخترع استعمال میگردد .

ولی الله در زبان فارسی دوست خدا و در پشتو دخدای دوست اود برخی خاوند گفته میشود و کرامت را در پشتو نقیبه میگویند ، و در لغت عربی آیه هفتاد و نهم از ادا میکنند ، ولی در اصطلاح اهل علم آیه همان نشان است که از طرف خداوند به نبی داده شده است ، آیات قرآن نیز هر یک علامه اعجاز آن میباشد .

برای دوستی خدا علم و عمل هر دو لازم است چون بر اوست خداوندی بدوستی ایک است پس می رود او را به نعت اعم و عمل بهر اوست پس گردانند و قتل خود را شامل آن میباشد بفقوای (ستریم آیاتنا فی الافق و فی انفسهم و کذالك نری ابراهیم علیه السلام و لاریض (۱) بال بن مشفق کشف است که خداوند جل شانه بر بندگیان خون امور غیر محسوسه بچو اس ظاهری مشکوک میگردد .

و آنچه در آن از حواس باطنی دور است باو آشکار میگردد . به تنه دلائل نقیه بر این شاهد میباشد دلائل عقلیه نیز به ثبوت این امور گواهی میدهند . ولی الله از خطا معصوم نمیشود اگر در برخی اوامر و نواهی دین با اشتباه پیش آید و برخی خوارق شیطانی را سهواً کرامات تصور نماید و یا صفاتی از سرزند از ولایت محروم نمیکرد ، و اگر کبائر از صادر گردد و باز تائب شود مانع ولایت نیست (لا یسکف الله نفس الا و سعها الخ (۲)) زوده عفو جرائم را میدهد و تنعم به نعمتهای حلال ولایت نیست حضرت صلی الله علیه و سلم در حدیسی فرموده که ترجمه اش این است : « من روزی بگیرم و افطار منعمایم نماز میخوانم و خواب میکنم گوشت بخورم و ازدواج مینه ایم و هر که از راه من برگشت امت من نیست » الایه (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون الذین آمنوا و کانوا یلقون (۳) هر که از نواهی باز نیامد او امر ادا نکرد او مبتنی نیست و غیر صغی ولی نمیکرد ، همچنین است حال احتضال و معجل این دو فرقه همانند آدم خوابیده در حال جنون و در سن طفولیت غیر مسئول میباشد ، و فتنه هوا شیطان گردانند و بالغ شوند و بیدار گردند مسئولیت به آنها عاید میشود .

بمعنی کشف انسان ولی نمیکردند تا اعمال او مطابق اوامر و نواهی شریعت نباشد هر گاه

(۱) خدا واجب نمیکند از هیچکس مگر مقدار طاقت
(۲) آنگاه باش هر آینه دوستان خدا هیچ قرین نیست برایشان و نه ایشان اند و همچنین
شوند آنانکه ایمان آوردند و تقوی میکردند

شخص منقہ مطبوع کردد ثواب تقویٰ ترا می بیند و اگر غیر منقہ معجون شود با آنکه غیر مکلف است او را منقہ نمیتوان گفت زیرا اعمال دینی و دنیوی او نامقبول است، بر خلاف صبی منبذ که اعمال دینی و دنیوی او مقبول و مورد مبرک داند.

(ملنقطه از کتاب الزفران بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان)
 مشتمل بر مبرور کتاب مقاطبیس الابدان فی تصرف خیالات الانسان موسوم به (اسرار الحکماء)
 (م) منبذند و حیوانات و طیور بحری و بزی قوه جوهری خود را بر دیگران تحمل مینمایند، هکذا برخی از اقوام وحشی و بعضی انواع حیوانی گاهی بر مریضی دست کشند و مریض او به لمس دست او برطرف گشته و آنجا علم و صنعتی نبوده فقط قوه جاذبه که در حیوان و انسان و ذیعت الهی است بر مریض اثر می افکند. این قوه جاذبه مد ارج دارد یکی از مدارج آن کلرو و اینس (۷) است که در انحالت انسان میتواند حالات ماضی و مستقبل کل دنیا را معلوم کند.

دلاچین عمل حامل قوه جاذبه در معمول خود تاثیر ننویم پیدا میکند و خواب معمول او را خواب مقناطیسی مینویسند، صاحب این خواب خیالات باطن یک شخص را که با او درین حالت شرکت دارد معلوم کرده میتواند معلوم فرماید یک معلوم کرده اند که در میزان تقسیم جوهر مقناطیسی اگر خلل پدید آید انسان مریض میگردد هر گاه جوهر مقناطیسی او از اندازه اعتدال بیشتر بر حواس باطنی او تاثیر اندازد مریض خود را در عالم دیگر می بیند و خیالات و حرکات خود را متعجب می بیند و گمانیکه معاشر او میباشد هر کس او را معجونانہ میدانند، لیکن این مریض چون بمغای باطن مستغرق مشاهدات امور غیبیه و اموات و اشبای بعیده میباشد حالت وجدی در او پدید می آید و رفته رفته بحالت سکوت و انتقال حواس میرسد هر دم او را دیوانه می بنامند، به سبب اینکه قابل کار مشاغل دنیوی نمینماید شد جوهر مقناطیسی او بطرف دیگر خیالان کرده اختلال او را جانب دیگری جذب مینماید.

(ماخوذ از کتاب اسرار الحکماء تألیف میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی)
 همه حال چون از درک این طریق در آثار اظهار عجز نمودم بهتر است از مفصل و مجمل آن منصرف شده بطلب پردازم.

اعزاز الزین (دو تین عارف معذب) مولوی صاحب سرای زرداد و باباخان محمد است که شهرت و اهمیت این مرد و بزرگوار نزد مردم کتاب بدرد است که صغیر و کبیر و رجال و نساء معتقد و مغالسان شان بودند و هر کس ناخامی از حالات شان شنیده و دیگر قطعات وطن عزیز نیز از شهرت و شخصیت شان ناواقف نیستند.

لاکن بلا اینهمه شهرت و شخصیت بمعرفت کسانه شان اکثر واقفیت نداشتند. نگارنده از عرصه دو سه سال است که میخواستم درین مورد معلوماتی به پیشگاه خواننده گان عرضه دهم موفق نمیشدم گشود لازم دیدم معلوماتیکه حاصل نمودم عرضه نمایم.

(۱) مولوی صاحب سرای زرداد
 اسمش (عباس) مسقط الراسش دهلی و نسباً فاروقی است که از آنجا بغرض مهاجرت بکابل آمده و سرای زرداد که بمعاذ مسجدیل حشری واقع است تا وقت مرگ سکونت اختیار کرده.

راجع بیکمالات و خرق عادات و تحمل ریاضات شاقه این بزرگوار هر کس چیزها میگویند
اما از انجمله مادو چیز را می آریم، پسگی معلومانی است که از جناب دوست فاضل محمد امین خان
خوگیانی رئیس تمیز بدست آورده ایم. و دیگر تاریخ وفات و مدفنش که بصورت یقین معلوم است،
الف- معلومات آقای موسوف که تحریری باین دو ستار خود اعطا نموده اند:

د به سال ۱۳۲۸ هجری قمری جناب (مولانا عبد الشکور) مجددی حضرت صاحب پنخاک
وفات کرد و در ماه شوال آن سال والد ماجدم (مولانا محمد اسرا نیل خان مرحوم متوفی
۱۳۳۴ هـ - ق دوست اوشان بود به فائحه جناب ایشان از خوگیانی عازم پنخاک شد آنوقت
خودم ۱۱ ساله بودم بسبب اینکه در غیاب والد ماجدم در تحصیلانم وقفه پیدایم مرا با خود
همراه آورد و بگریستن دعای صالحین تشویق میداد. و چون فائحه جناب حضرت صاحب را
وصی و ماذون او جناب (شیخ میر صاحب جان) پادشاه صاحب متوفای ۱۳۴۷ هـ ق در شهر کابل
میکرفت بنابراین از پنخاک بشهر کابل آمدم.

جناب پادشاه صاحب متولی خان نقام و خلیفه جناب مولانا نجم الدین رحمة الله علیه بود
که به صاحب هده معروف است و ارادتمندان صاحب موسوف دور او فراهم میشدند و بین حکومت
و مشایخ نجمیه علیهم الرحمه وجود پادشاه صاحب واسطه می بود. بنا بر اینجای او ایام برج میزان
و عقرب در کابل توقف نمودیم. درین ایام بملاقات جناب میان عید القیوم مجددی حضرت
صاحب شور بازار مشرف شدیم. و در سرای زرداد همراه پدر مرحوم بملاقات جناب مواری
صاحب مرحوم نیز رفتیم جناب مولو صاحب به اردو گشتگو میفرمود. چون سن شریفش
از حدود صدسالگی متجاوز بود شونده بهرام جناب ایشان کمتر میفهمید. حاستین چشم و گوش
او بجا بود ولی اعصاب دست و پاهایش رخوت پیدا کرده بود. خاندانیکه از طرف حکومت
بخدمت او مؤظف بودند در وقت ضرورت بعد کتا او را از جانی بجائی حرکت میدادند.
عواطف جناب مولو صاحب بجاود زمانیکه بخدمت او مشرف شدیم بدست مبارک ایشان
بیکدانه پادرنیک بود چون خودم صغیر بودم آن را بمن مرحمت فرمود.

والد ماجدم میفرمود که در سن ۲-۱۳ هـ ق بملاقات جناب مولانا نجم الدین صاحب
هده رح از خوگیانی بکابل آمدم جناب اوشان را درسوسنک کوهدا من ملاقات کردم
و بوی بیعت طریقت نمودم و از اوشان دعا گرفته بکابل آمدم جناب مولو صاحب سرای زرداد را
در همین سرای ملاقات نمودم و بملاقات (بابا خان محمد) معروف هم رفتیم. بابا از عسکرهای
اعلی حضرت امیر دوست محمد خان است زمانیکه شاه شجاع عسکر انگلیس را در سنه ۱۲۰۴ هـ ق
بکابل می آورد بابا جوان بود. و در فطار مجاهدین عسکری از مملکت خود مدافعه مینمودند
و اصلاً از اهالی کوهستان شمالی است و چون بنیه او قوی است تاحال توانا میباشد. بار دوم در
سنه ۱۳۱۲ هـ ق بکابل آمدم جناب مولو صاحب را مسکر ملاقات کردم بحیث پیشگوئی
هدایانی بمن داد که رعایت آن در حق من مفید افتاد. در آن سفر بابا را هم ملاقات نمودم
مردم میگفتند بابا مجنون است ولی خودم از حرکات و سکنات او معلوم میکردم که عقلش
بجاست. بابا بالای تنوری نشسته بود و با کسی گفتگو میکرد و فتنیکه من رسیدم پاهای خود را
در پیراهن خود در آوردم با ادب نشست این حرکت او برای این بود که من در لباس اهل علم
بودم اهل علم همه وقت در امر معروف و نهی من المنکر سعی میباشند و بابا در یک پیراهن

زندگانی میکرد بیاس احترام علم پای خود را در پیراهن پیچید و موقع امر اضاعه رعایت ستر عورت را نگذاشت. اکنون نوبت سوم است که بملاقات مولوی صاحب آمده است و با راهم ملاقات خواهیم کرد. مولوی صاحب برادرزاده شاه عبدالعزیز دهلوی است (۱) زمانیکه شاه عبدالعزیز دهلوی مسلمانان را فتوی داد که هجرت از دهلوی قرض است جناب مولوی صاحب جوان بود بقوای عم محترم خود از دهلوی بکابل هجرت فرمود (۲) و در کابل متوقف است و در کابل نیز زبان دهلوی گفتگو می نماید. جناب مولوی صاحب عالم جید و زاهد صاحب حال است و در این راه مجذوب گشته است شریقتش بمرتبه شیخ قانی میباشد. بنا بر آن برخی ابراً دانیکه بعضی اهل علم بر او متوجه میسازند ضرورت ندارد شخصیکه جوانی خود را بصلاح و تقوی در راه خدمت معارف صرف کرده و برای رضای او تعالی مسقط الرأس خود را ترک کرده از کابل و عزیزان جدا گشته محض امید به ثواب آخرت انجمن لغز خود را در مملکت اسلامی بسر برده باشد و در راه زهد مجذوب گشته و فوت بدنی را فاقده شده قابل احترام است بعد از آن بملاقات بابا رفتیم. بابا بوضعیتهای که والد ما جدم فرموده بود به احترام پیش آمده بودم و برخی کلماتی میگفت که ظاهر آن غیر مرتب معلوم می شد. والد ما جدم میفرمود که کلمات او مفهوم دارد. در ملاقات اول کلماتی که از او شنیدم بودم در ملاقات ثانی هم شنیدم و اکنون هم می شنوم حالانکه بین این ملاقات ها مدت ها گذشته است. برخی کلمات او را که بنا به از برخی واقعات دانسته مطالب او را بیان فرمود و آنروز ما مهمان میرزا شریف الله خان بریجی زهبله بودیم میرزای موصوف تعجیل فرمود که زود تر رخصت شویم. بابا بر آشفت و او را توییح کرده گفت: به همت تو باین حد رسید که میخواهی مهمان ما را ببری به خادمیکه از طرف حکومت موظف خدمت او بود امر کرد طعام حاضر نمود و ولد ما جدم نخورد و اتباع خود را فرمود که بخورند و خودش بیانات بابا را می شنید.

بعد ازین واقعات روزی والد ما جدم فرمود که در اوقات توقف کابل بار بار با بابا رادیده ام که در اوقات قبل از نوب چاشت (ساعت ۱۴) از راه پل خشتی جانب شهر قدیم میرفت چون به محاذ سرای زر داد میر رسید چند توبه توقف کرده و سوی پای خود نظر افکندم باز حرکت خود را دوام میداد. و او را شنیدم و نزدیک حیره من رسیدم و هنگامی که در اوقات اخیر روز بابا را دیدم که از همان راه طرف ده افغانان مراجعت فرموده و همان وضعیت خود را در محاذ سرای زر داد تکرار میکرد و اعمال مجانبین غیر منظم میباشند ولی اعمال بابا منظم و بیک و تیره است. سوگند کران داده است.

- (۱) جناب شاه عبدالعزیز متوفای ۱۲۳۹ هـ مؤلف فتاوی عزیزی و تفسیر عزیزی و تحفه اثنا عشریه و رئیس مدرسین مدرسه شاهی دهلوی پسر بزرگ جناب شاه ولی الله صاحب معروف دهلوی پسر جناب شاه عبدالرحیم مؤسس مدرسه رحیمیه دهلوی پسر جناب شیخ و جبهه الدین فاروقی است بعد از حضرت مجدد روح این خانواده در راه علم اصلاحات و خدمات فوق العاده را ابراز داده اند. خصوصاً شاه اهل الله و برادرش شاه ولی الله مذکور و پسران او شاه عبدالعزیز فوق الذکر و شاه رفیع الدین صاحب ترجمه قرآن و شاه عبدالقادر مؤلف تفسیر موضح القرآن و شاه عبدالغنی
- (۲) آمدنش در بین سنه ۱۲۴۲ - ۱۲۳۶ تخمین می شود.

ازین حرکات او استنباط میشود که بین مولوی صاحب و بابایک رابطه موجود است و این هم معلوم می میشود که بابا تابع است و مولوی صاحب متبوع او . در موسم یائیز سال () والد ما جدم بمزار صاحب هدم تشریف برده بود از آنجا بدیدن جناب حضرت ضیاء معصوم صاحب علیه الرحمه بچهار باغ صفا آمد . بعد از چند دقیقه ملاقات از آن جناب دعا گرفته شب از راه فتح آباد بخانه (خوکبانی) تشریف آوردند . در مهمانخانه خود یا مهمانان همسر نشسته و میفرمود که امروز مولوی صاحب وفات کرد . و مرا گواه گرفته فرمود که من گفته بودم که مولوی صاحب متبوع است و بابا تابع او اینک سخن من راست آمده .

خبر کاران انکور فروش چهار باغ صفای بلال آباد امروز عصر بمن بیان کردند که در روز عصر مولوی صاحب در حالت احتضار بود بابا بدیدن او آمد مولوی صاحب او را چیزی نگفت حضار فهمیدند که چه گفت لیکن بابا فهمیده و فی الحال از سرای زر داد بر آمد و از بل خشتی گذشته روی راست جانب کوهستان شمالی رفت و محل اقامت خود را در آن راهی کابل وا گذاشت و از طرف حکومت هبشتی آمده وضعت مولوی صاحب را بدیدن بویه اعلی حضرت امیر حبیب الله خان اطلاع چگونگی مولوی صاحب را بردند از طرف پادشاه وقت تبریکات بسیار او گرفته شد که فردا بچنین و چنان تشریفات جنازه او خوانده خواهد شد . شام عصر همان روز بعد از افطار ما از سرای زر حرکت کردیم و انکور خود را با ما بردیم کون بچهار باغ رسیدیم .

محمد ابراهیم خلیل

بابت بیاد مولود (۶۱ شوال) متولد شده با باغ صفا مولود نجم الدین صاحب علم و فضل و کمال است . او در سن ۱۰ سالگی در کابل از طرف پادشاه وقت تبریکات بسیار او گرفته شد که فردا بچنین و چنان تشریفات جنازه او خوانده خواهد شد . شام عصر همان روز بعد از افطار ما از سرای زر حرکت کردیم و انکور خود را با ما بردیم کون بچهار باغ رسیدیم .

فصل اول در بیان سیرت مولود (۶۱ شوال) مولود نجم الدین صاحب علم و فضل و کمال است . او در سن ۱۰ سالگی در کابل از طرف پادشاه وقت تبریکات بسیار او گرفته شد که فردا بچنین و چنان تشریفات جنازه او خوانده خواهد شد . شام عصر همان روز بعد از افطار ما از سرای زر حرکت کردیم و انکور خود را با ما بردیم کون بچهار باغ رسیدیم .